گزارش «وطن‌امروز» از پشت‌پرده کادرسازی سیاسی و رسانه‌ای امارات

بن‌زاید، معمار پنهان

■ فرشاد گلزاری ■

ایجـاد هجمه و خلق سـناریو بـرای هدایت افکار عمومـی، علیـه یک کشـور، جریان یا یک شـخص نیازمند داده‌های قوی و تایید شـده‌ای اسـت که پس از دسـته‌بندی و پالایش بر اساس نوع پرونده موجود (امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...) وارد مرحله تحلیل محتوا و در نهایت انتشار پرسروصدا می‌شود که در این مرحله رسانه‌ها (اعم از مکتوب یا دیجیتال) نقش بسزایی را ایفا می‌کنند. امروز آنتن شبکه‌های تلویزیونی، صفحـات روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها و همچنین تارنمای اندیشکده‌های مطالعاتی آنگونه که در کشورمان نسبت به آنها نگاه می‌شـود، بی‌ارزش یا کم‌ارزش نیست. این توپخانه رسانه‌ای در قرن ۲۱، تنها مشغول آگاه‌سازی یا انتشار چند مطلب جهت‌دار بر ضد یک کشور یا یک تفکر نیست، بلکه رسانه‌های جهان در وضعیت کنونی نقش دولت پنهان و حتی یک اپوزیسیون مجازی (بخوانید حقیقی) را بازی می‌کننـد. به عبارتی گویاتر، مجرای انتشـار اخبار در وضعیت فعلـی براحتی می‌تواند یک دولت- کشور را از عرش به فرش بکشاند یا حداقل وجهه بین‌المللی آن را با چالش روبه‌رو کرده و مخاطراتی در عرصه‌های امنیتی، سیاسـی و بویژه اقتصادی به‌وجود آورد. به عنوان مثال زمانی که خبر فساد اخلاقی ترامپ و ارتباط او با اسـتورمی دنیلز، رسانه‌ای شد، به یکباره حرف‌ها و سـخن‌های در گوشی از واشنگتن گرفته تا ایالت‌های لاتین‌تبار آمریکا میان مردم شدت گرفت و دیری نپایید که دموکرات‌ها و حتی جمهوری‌خواهان همسو با ترامپ داد انتقاد از وی سر دادند و مجدداً یاد پرونده رسوایی «بیل کلینتون» و «مونیکا لوینسکی» زنده شد؛ موضوعی که سال ۱۹۹۹ استیضاح کلینتون از سوی محافظه‌کاران را با کمک رسانه‌های منتسب به آنها رقم زد و او تنها با اخذ یک رای بیشـتر در سنای آمریکا توانست از سقوط سیاسی خود جلوگیری کند. این رویه تنها بخش کوچکی از کارکرد رسانه در عرصه داخلی اسـت که به اشکال مختلف، از گذشته تاکنون در حـال بـروز و ظهور اسـت. اما بخـش دیگری که تقریباً از یک دهه اخیر تا امروز به یک نوع اسـتراتژی پنهـان و حداقـل کمرنگ تبدیل شـده، در آمیختن متن سیاسـت خارجی کشـورها با رسـانه اسـت. به عبارت ساده‌تر، رسانه‌ها دیگر از القای گفتمان و جنگ روانی به سمت جریان‌سـازی رفته‌اند که ریشه آن در راهبردهای سیاسـت خارجی کشورهاست. البته این ادعا باعث نمی‌شود کارایی رسانه و مطبوعات در عرصه جنگ روانی را نادیده بگیریم، بلکه استفاده‌های اخیر از رسانه به قوت خود باقی است. بدون تردید طرح‌ریزی یک عملیات روانی موفق، ۲ بعـد داخلی و خارجی را در بر می‌گیرد اما واقعیت این است که کاربرد این مقوله در جهان امروزی بیشتر بر سناریوهای خارجی تمرکز دارد که البته قبل از اجرای آن، ابزار و وسیله‌هایی لازم است تا با محوریت آنها بتوان پروژه مدنظر را پیش برد. در ایـن بین یکی از دولت‌هایی که جدیداً و از حدود ۳ سـال پیش در محور عملیات روانی فعال شده، امارات متحده عربی است. شیخ‌نشینان این جغرافیا، در کمتر از ۵ سـال و با هزینه کردن رقم‌های هنگفت فرآیندی را شکل‌دهی و اجرا کرده‌اند که متاسفانه در تحلیل‌های داخلی به آن پرداخته نمی‌شـود، چرا که مسـؤولان، مدعیان و حتی خبرگان امر رسـانه هر واقعه‌ای را که در منطقه، حاشـیه خلیج‌فارس و محـور عربی اتفاق می‌افتد و سـپس بازخوردهای اروپایی و آمریکایی آن در سطوح گسترده منتشر می‌شود، برآمده از تفکرات و سیاست‌ورزی‌های منفی عربستان سعودی می‌دانند که تا حدودی درست است اما تمام این روندها و فراز و فرودها را نمی‌توان ماحصل دگماتیسم مستقر در ریاض دانسـت. امارات در پشـت این قضیه و دقیقاً در کنار سعودی‌ها نشسـته اما مدل و روند این تاثیرگذاری و همچنین مهره‌های آنها بیش از اصل ماجرا اهمیت دارد و به نوعی یک حلقه مفقوده به حساب می‌آید.

■ اصل مطلب چیست؟

امـارات بعد از سـال ۲۰۱۵ و بر اسـاس معادلات منطقه‌ای و روابطـی که با لابی‌های آمریکایی و حتی اسرائیل داشت، فعال‌سازی سیاست خارجی خود را در دستور کار قرار داد. بر این اساس قرار شد تا مهره‌های اثرگذار به نمایندگی از سـوی امارات به کشورهای پر نفوذ گسیل شوند. در اینجا بود که پروژه‌ای سیستماتیک برای پرورش دیپلمات‌های ماهر توسط «محمدبن زاید آل‌نهیـان» ولیعهد ابوظبی پایه‌گذاری شـد که هدف آن تربیت دیپلمات‌های برجسـته است و تا امروز هم این روند با جدیت پیگیری می‌شـود. به گونه‌ای که ۴ دیپلمات اصلی این کشور در آمریکا، روسیه، بریتانیا و سازمان‌ملل به صورت ویژه ماموریت دارند وجهه امارات عربی متحده را در سطوح بین‌المللی افزایش داده و از هر راهی برای نفوذ در داخل کشورهای مذکور با هدف برجسته کردن نام این کشور استفاده کنند. اینکه چرا بـن زاید که از او به عنوان حاکم دو فاکتوی امارات نام برده می‌شـود، مسـؤولیت این پروژه مهم را به عهده گرفته تا حدودی به رابطه شـخصی وی با سعودی‌ها، آمریکا، اسرائیل و کانون‌های قدرت اروپایی برمی‌گردد و از سـوی دیگر او نبض ابوظبی را در دست دارد. باید توجه داشت که هدف این مدل از دیپلماسی بن زاید، تنها منطقه خلیج فارس یا خاورمیانه نیست، بلکه در تمام دنیا و بویژه کشـورهایی که از تاثیرگذاری بالایی در نظام بین‌الملل برخوردارند، این کنشگری به صورت فعال دیده می‌شـود. این در حالی اسـت کـه امارات، انتخابات ایالات متحده را که در نتیجه پیروزی ترامپ را رقم زد، به صورت کامل رصد کرده بود و بر اسـاس خاستگاه اقتصادی و تجاری رئیس‌جمهور آمریکا به این نتیجه رسید که می‌توان با کاخ‌سفید وارد معامله‌های گسترده‌ای شد. از این جهت آنها به دنبال تعمیق نفوذ خود در کاخ سـفید بـوده و خواهند بود که در نهایت شاهد انتصاب «یوسف العتیبه» به عنوان سفیر امارات در آمریکا بودیم.

■ مهره‌های خاموش

اگر نگاهی کلی اما موشکافانه به اخبار منتشر شده در حوزه عربی توسط رسانه‌های داخلی کشور بیندازیم، به صورت کاملاً محسوس می‌فهمیم اظهارات سفرای کشـورها درباره ایران یا هـر روند جاری دیگر در نظام بین‌الملل کمترین بیننده و مخاطب را دارد. متاسفانه هیچ مرجعی وجود ندارد که این اظهارات را دسته‌بندی و تحلیل کرده و در نهایت با سیاست‌های کشور مهاجم تطبیق دهـد و نقاط گنـگ آن را تشـخیص داده و سناریوی آینده‌پژوهی مرتبط را ترسیم کند. زمانی که یوسـف العتیبه در راه آمریکا و تصدی سفارت خود در واشنگتن بود، کمتر کسی می‌توانست بفهمد قرار است چه تغییراتی در سیاسـت خارجی امارات انجام دهد؟ چرا که سیاست خارجی قطر در سال ۲۰۱۵ با تغییراتی روبه‌رو بود و امارات در همان سـال به سمت گسترش روابط تجاری خود با ایالات متحده گام برداشـت و از این طریق توانسـت تا حد زیادی معـادلات را به نفع خود تغییر دهد. تغییر این معادلات نیازمند داشـتن عوامل پرنفوذ و البته فعال اسـت و از این جهت است که شـخصی مانند العتیبه برای این ماموریت انتخاب شـد. او در فاز آشـکار ماموریت دارد ۲ دشمن اصلی خـود در خاورمیانه و خلیج‌فارس (ایـران و قطر) را با موضع‌گیری‌های مختلف زیر سوال ببرد و در فاز پنهان علاوه بر صرف هزینه‌های هنگفت، باید به ارتباط‌گیری با افسـران اطلاعاتی برای دریافت داده‌های دست اول علیه دشـمنان امارات اقدام کند. ایـن روند در خاک آمریکا و با کنشـگری العتیبه به پایان نمی‌رسد، بلکه معضد حارب‌الخییلی (سفیر امارات در روسیه)، سلیمان المزروعی (سفیر امارات در بریتانیا) و لانا نسیبه (سفیر امارات در سـازمان ملل) ۳ ضلع دیگر مربعی هستند که دقیقاً همان ماموریت العتیبه را اجرا می‌کنند. اینکه اخیراً سـفیر امارات در مسکو به مقامات روسیه گفته اسـت «ایران را برای خروج از سوریه متقاعد کنید» یا سفیر امارات در لندن به دنبال اعمال فشار شرکت‌های اروپایی و خروج آنها از ایران پس از نقض برجام توسط ترامپ اسـت، همگی نشان می‌دهد ابوظبی قصد دارد از داخـل ۴ موقعیت مهم نه‌تنها تهـران، بلکه دوحه، بیروت، صنعا، دمشـق و حتی بغداد را هدف قرار دهد. اینکه دیده می‌شود فساد اخلاقی و مالی سفیر امارات در واشـنگتن به صورت علنی از سوی تمام رسانه‌های غربـی منعکس می‌شـود اما هیچ عزمـی در ابوظبی برای تعویض او و معرفی جایگزین وجود ندارد، نشـان می‌دهـد بن‌زاید حداقل به این ۴ مهره اصلی به عنوان پیشـران‌های سیاسـت خارجی خود نگاه می‌کند. به گونه‌ای که مقامات آمریکایی و بویژه تیم وزارت خارجه دولت ترامپ مرتبا در حال رفت و آمد به امارات هستند تا بتوانند برای اعمال فشـار بیشتر علیه ایران با امارات به رایزنی بپردازند که ساز و کار تحریم‌های جدید هم در دستور کار این مذاکرات برنامه‌ریزی شده قرار دارد.

■ سواره‌نظام رسانه‌ای در خدمت تفکر ضدایرانی

آنچه از تمام این محورها مهم‌تر اسـت و در داخل به آن نگاه عمیق نمی‌شود، استفاده امارات از رسانه‌ها و تهیه محتویات مرکب علیه تهران اسـت. در محافل غربی- عربـی گفتمـان ضدایرانـی در نقاطی مانند واشـنگتن، لندن، پاریـس، ابوظبی، بحریـن، ریاض و... از طریق فعالیت رسـانه‌ای و اصطلاحاً ابزار ارتباط عمومی شکل می‌گیرد. از این رو پس از آنکه عربستان و امارات سیاست‌های خود در قبال کشورهای منطقه و خلیج‌فارس را با یکدیگر همسو کردند، پیمانی میان این ۲ منعقد شد که تاسیس یا خرید سهام آژانس‌های خبری و کمپانی‌های رسانه‌ای مطرح دنیا مد نظر ریاض و ابوظبـی قرار گرفت. این پروژه به صورتی پیش رفت که بسیاری از تحلیلگران، مقامات بازنشسته، خبرنگاران و بسیاری از صاحبنظران در ۳ سطح سیاسی، امنیتی و اقتصادی به خدمت گرفته شدند تا توپخانه رسانه‌ای هماهنگ علیه ایران و سایر کشورهای متضاد با سیاست خارجی عربسـتان و امارات هر چه سریع‌تر کار خود را شـروع کند. به عنوان مثـال، پس از آنکه جنگنده اف ۱۶ رژیم صهیونیستی اواخر سال گذشته توسط پدافند هوایی سوریه ساقط شد، روزنامه وال‌استریت‌ژورنال در تاریخ چهارم مارس سـال جاری میلادی (۱۳ اسفند ۱۳۹۶) مقاله‌ای را با عنوان «آماده‌باش دنیا برای مقابله با ایران» منتشر کرد که توسط نخست‌وزیر سابق اسپانیا و نخست‌وزیر سابق کانادا به صورت مشترک به رشته تحریر درآمده بود! نمونه‌هـای اینگونه در این‌باره زیاد اسـت اما بحث اصلی این خواهد بود که آیا امارات در سایه عربستان می‌تواند این سیاست خود را با حداکثر بهره‌وری و به صـورت همه‌جانبه و مداوم پیش ببرد؟ پاسخ طبیعتاً منفی است، واقعیت این است که امارات تنها با معرفی ۴ چهره نافذ در عرصه سیاست خارجی یا تزریق میلیاردها دلار به پروژه‌های مدنظرش نمی‌تواند بـه اندازه‌ای که در راهبرد خود مدنظر دارد پیش برود، چرا که ابوظبی فاقد پشتوانه و تجربه سیاسی قدرتمند اسـت و به نظر می‌رسد این پروژه‌ها مقطعی است. اما آنچه مداومت خواهد داشت و عمق و گستردگی آن هر روز بیشتر می‌شود، اقدامات رسانه‌ای و گسترش آن به سایر محورهای مدنظر ابوظبی خواهد بود.

ابعاد پنهان سناریوی سیا در ونزوئلا و کوبا

از آلفا ۶۶ تا سربازان فلانل

رامیـن پرچمـدار: خبـر تـرور «نیکلاس مـادورو» رئیس‌جمهوری ونزوئلا توجه بسـیاری از تحلیلگران حـوزه امنیت بین‌الملـل بویژه تحلیلگران مسـائل آمریکای جنوبی را به خـود جلب کرد، چراکه مهره ترور در این جغرافیا بر اساس داده‌های موجود، فیدل کاسـترو بود که پس از درگذشـت او احتمال اینکه دوباره صدای خروج گلوله سـوءقصد از دهانه اسلحه شـنیده شود، بسیار بعید به نظر می‌رسید! داده‌هایی وجـود دارد که گفته می‌شـود بیـش از ۱۰۰ فقره طرح‌ریزی برای قتل و ترور «فیدل کاسـترو» وجود داشـته که تنها برخی از آنها علنی شده است. اینکه چرا مادورو به عنوان «سیبل مقابل» انتخاب شد تنها یک کد سیاسی دارد که آن هم تضاد سیاست‌های وی با ایالات متحده اسـت. باید به این نکته توجه داشته باشیم، زمانی که ترامپ روی کار آمد سیاست ایالات متحده در قبال کوبا و پـس از آن در ونزوئلا وارد فاز تقابلی شدید شد. رکس تیلرسون، وزیر پیشین وزارت امور خارجه آمریکا از سوی ترامپ و با هدایت سازمان سیا سفری به کشـورهای آمریکای جنوبی داشت و دسـتور کار آن اعمال فشار بیشـتر بر کاراکاس بود. این سیاسـت درباره کوبا هم اتفـاق افتاد اما واقعیت این اسـت کـه پرونده کوبا تا حد زیـادی متفاوت از ونزوئلاست، بدان معنا که اوباما پس از ۵۴ سال تنش میان واشنگتن و هاوانا وارد کوبا شد و در نهایت پرچم ۲ طـرف در خاک آمریکا و کوبا بـه اهتزاز درآمد اما عادی‌سازی روابط این دو باعث نشد تحریم‌های کوبا از بین برود و روند اعمال فشـار همچنان باقی بود تا اینکه فرمانده فیدل درگذشت. این روند در ونزوئلا به گونه‌ای دیگر طی شد، به گونه‌ای که نیکلاس مادورو در مقاطع مختلفی شاهد اعمال فشار بر کشورش از سوی آمریکا بود و حتی در سال گذشته اخباری مبنی بر بازداشـت منابع مرتبط با آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا در اعتراضات خیابانی این کشور منتشر شد که مادورو رسـماً واشنگتن را مقصر این موضوع دانست. بلافاصله تحریم‌های چندلایه علیـه کاراکاس فعال شد و اعمال شبکه تحریمی آمریکا در آمریکای لاتین باعث شد همسایگان ونزوئلا نتوانند تبادلات نفتی و مناسبات اقتصادی خود را آنگونه که می‌خواهند پیش ببرند و در اینجا بود که تورم، اقتصاد ونزوئلا را محاصره کرد اما مادورو با وجود این فشارها و خیانت‌هایی که از درون پارلمـان به وی می‌شـد اوضاع را تا حدودی کنترل کرد.

■ کدام جریان‌ها کوبا و ونزوئلا را بهم ریختند؟

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، طرح ترور فیدل کاسـترو بارها با شکست روبه‌رو شد اما عملیات‌های خرابکاری در خاک کوبا همچنان ادامه داشت. منشأ این بهم‌ریختگی‌ها را نباید در هاوانا جست‌وجو کرد و باید نگاه‌ها را به سمت ایالت فلوریدای آمریکا چرخاند. در شـهر میامی گروهی به نام «آلفا ۶۶» که همگی از مخالفان فیدل کاسترو بودند تشکیل شد که همه آموزش‌ها و تسلیحات آن توسط سازمان سیا تامین شـده بود. دلیل اصلی تاسـیس این گروه در فلوریدا نزدیک بودن این ایالت (جنوبی‌ترین ایالت در آمریکا) به خلیج مکزیـک و راه‌های آبی منتهی به آمریکای لاتین اسـت که از این طریـق ورود عناصر آلفا۶۶ به کوبا و انجام عملیات‌های رخنه، دستبرد و خرابکاری را تسهیل می‌کرد. آلفا ۶۶ پایان نفوذ سیا در آمریکای لاتیـن نبود، بلکه آنها بـا «جدایی‌طلبان فارک» که چیزی در حـدود ۵ دهه با دولـت کلمبیا جنگیده بودند هم ارتباط داشـتند. به عبارت دیگر، آمریکای لاتین آنگونه که در عرصه رسـانه دیده می‌شود آرام و بی سـر و صدا نیسـت، بلکه در هر کشوری از این جغرافیا، دولت آمریکا آلترناتیو سخت خود را با هدایت و طرح‌ریزی سیا حمایت کرده و خواهد کرد. از آلفا ۶۶ و فارک که بگذریم و به بطن طرح ترور مادورو توسط «سـربازان فلانل» ورود کنیـم، بخوبی می‌بینیم که جریانی نوظهور از سال ۲۰۱۴ توسط سیا در ونزوئلا پایه‌گذاری شده است که در ادبیات مطالعات تروریسم باید آنها را زیرمجموعه «تروریسـت‌های ایدئولوژیک غیرمذهبی» قرار دهیم. برای روشـن شدن ماهیت ایـن گروه باید کمـی به عقب یعنی تیرمـاه ۱۳۹۶ بازگردیـم. در آن زمان خبری به سـرعت از ونزوئلا مخابره شـد که حکایت از دزدیده شدن هلی‌کوپتر متعلق به یکی از یگان‌های تحقیقاتی پلیس داشت. در آن زمان مادورو مشغول سخنرانی زنده تلویزیونی خطـاب به روزنامه‌نگاران حامی دولت بود که در کاخ ریاست‌جمهوری ونزوئلا جمع شده بودند که ناگهان به او خبر دادند هلی‌کوپتر ربوده شده در حال تیراندازی به سـمت سـاختمان دیوان عالی ونزوئلاست و او از همان تریبون، آمریکا و سیا را مقصر این حادثه اعلام کرد. پس از لحظاتی در عکس‌های منتشـر شده از این بالگرد، پرچمی با عنوان «آزادی ۳۵۰» مشاهده می‌شود که اشـاره به اصل ۳۵۰ قانون اساسی مبنی بر رسـمیت نداشـتن حکومتی که مخالف ارزش‌ها، اصول و ضمانت‌های دموکراتیک و حقوق بشـر است دارد. بعدها مشخص شد خلبان این هلی‌کوپتر «اسکار پرز» از خلبانان سـابق وزارت کشور ونزوئلا بوده که پس از جدایی از یگان خود به مخالفان پیوسته است. ماهیت عملیات ترور مادورو نشـان می‌دهد عاملان پرواز پهپادهای مسـلح به مواد منفجـره از نوع C4 با جریان منتسـب به اسـکار پرز در ارتباط بوده‌اند. اولاً اینکـه جنس و مدل تـرور از نوع هوایی بوده و با پیشران‌هایی انجام شده که نشان می‌دهد طول موج‌ها و فرکانس‌های الکترونیکی داخـل ونزوئلا از قبل به پهپادها داده شده است، دوماً اینکه مقدار مواد به کار رفتـه به حدی بوده که اگر عملیات با موفقیت انجام می‌شـد، هیچ آثاری از مادورو و اطرافیانش تا شـعاع ۶۰۰ متری باقی نمی‌ماند! این مدل دقیقاً همان مدلی اسـت که آلفا ۶۶ آن را در دسـتور کار داشت، یعنی استفاده از حجم عظیمی از مواد منفجره که مطمئن شوند عملیات با موفقیت کامل به پایان رسیده است، بنابراین آنچه از مجموعه اقدامات سیا از قدیم تاکنون بویژه ترور اخیر مادورو برمی‌آید نشان‌دهنده این است که آمریکای لاتین همچنان به عنوان پلان بازی سیا محسـوب می‌شـود و حتی احتمـال دارد در آینده نه‌چندان دور شـاهد شکل‌گیری جریان‌های افراطی سـازمان‌یافته (از نوع کلاسیک و بومی) با درون‌مایه ملی‌گرایی در برزیل، آرژانتین و مکزیک باشیم.

گزارش «وطن‌امروز» از دستورالعمل ابلاغی واشنگتن به رسانه‌های ضدانقلاب

رخنه سخت

حسـن حنیف: پس از جنگ سرد میان ۲ بلوک شرق و غرب آنچه برای آمریکایی‌ها به عنوان تجربه‌ای بس پرهزینه برجای ماند، جایگاه رسانه و عملیات روانی در وصول اهداف سیاسی- نظامی واشنگتن در کشورهای هدف اسـت. در همین راسـتا با نگاهی گذرا می‌توان به این شناخت رسـید که بزرگ‌ترین بستر رسانه‌ای برای تقابل و جنگ از سـوی آمریکایی‌ها در مقابله با انقلاب اسـلامی ایجاد شده است؛ اختصاص بودجه‌ای سرسام‌آور و راه‌اندازی بیش از ۱۰۰ شبکه فارسی‌زبان با ماموریت‌های مختلف که از سوی سرویس اطلاعاتی واشـنگتن با تفکیـک ماموریت‌های ابلاغـی دنبال می‌شـود. بهترین نمونه برای چگونگی استفاده غرب از رسـانه را می‌توان در فتنه ۸۸ و بحران تروریسـتی شـام و عراق بررسی کرد که در اینجا تنها برای درک بهتر مخاطب به آن اشـاره شد. این در حالی است که رسـانه‌های فارسـی‌زبان ضد انقلاب نه‌تنها در مواقع بحـران از پروتکلی معین بهـره می‌برند، بلکه وظیفه دارنـد در مواقع غیربحرانی نیز ماموریت خاص خود را با اهدافی از قبل مشـخص شـده دنبال کنند. برخی تجمعات پراکنده که اخیرا در برخی شـهرهای کشور شکل گرفت، به‌رغم برخی شعارهای ساختارشکنانه که عموماً با همراهی مردم روبه‌رو نشد، موضوعی است که ابعاد پیدا و پنهان زیادی در خود نهفته دارد. آنچه واقعاً در خیابان‌های برخی شهرهای کشور رخ داد تجمعی مردمی با محوریت معترضان به گرانی‌های اخیر بود که البته عملکرد ضعیف دولت را هدف گرفته بود. در این بین اما در هر تجمعی حضور ضد انقلاب کاملاً مشهود بود تا از کمترین فرصت‌ها برای به حاشـیه کشاندن اصل مطالبات مردم و موج‌سـواری بر اقدامات ناهنجار و ساختارشکن استفاده کرده و نتیجه کار را به آشوب و اغتشـاش بکشـانند. غیر از نقش اپوزیسیون اعم از سلطنت‌طلبان، منافقین و دیگر گروه‌های ضدانقلاب و براندازی، این صحنه در بطن خود بازیگر مهم دیگری دارد که بررسی رفتار آن می‌تواند راهبرد دشمنان نظام در فضای این روزهای کشور را بیشتر تبیین کند. رسانه‌های ماهـواره‌ای معاند پا به پای عناصـر میدانی گروه‌های ضدانقلاب سعی دارند کوچک‌ترین تحرکات خیابانی را در سطح شـورش مردمی جلوه داده و با القای فضای بحران و خط ناامنی، جنگ روانی جدیدی به راه انداخته و نظام اسلامی ایران را از طریق مطالبات مردمی مجبور به پذیرش خواسـته‌های آمریکا کنند. اطلاع‌رسـانی لحظه به لحظه برای تجمعات همچون تعیین ساعت و مکان تجمعات از جمله برنامه‌های در دستور کار این شبکه‌هاست. برخی از کانال‌های ماهواره‌ای به روش‌های متنوع سـعی دارنـد ضمن خط‌دهی بـه تجمعات و رادیـکال کردن رفتارها در کنار هدایت مطالبات بحق مردمی به تقابل با نظام، روش‌هایی را برای درگیری و بروز خشـونت در دستور کار خود قرار دهند. به عنوان نمونه یکی از شـبکه‌های ضد انقـلاب با نمایش یک اعتراض خیابانی در یکی از کشـورها درباره شیوه‌های آتـش‌زدن و بسـتن خیابان‌ها صحبـت می‌کند و به عبارتی آموزش تجمع‌کنندگان برای ایجاد درگیری را علناً مطرح و ارائه می‌کند. خبررسانی این شبکه‌ها درباره تجمعات ایران به‌گونه‌ای است که گویی اساساً تجمعات با اهداف سیاسی و مطالبات ضد نظام انجام شده و هیچ اشـاره‌ای به حرکت‌های مثبت گفت‌وگو میان مردم و مسؤولان و عدم همراهی بسیاری از تجمع‌کنندگان با عوامل ضد انقلاب و هنجارشکنان نمی‌شود. نگاهی به تیترهای بی‌بی‌سی فارسی به عنوان شبکه‌ای که سعی دارد رهبری و خط‌دهی اپوزیسـیون را به‌دست گیرد، می‌تواند اهداف این کانال‌ها را بیش از پیش نمایان کند. بازتاب گسترده و پررنگ کوچک‌ترین اظهار نظرها علیه نظام و همسو با درخواست‌های آمریکا مبنی بر مذاکره با ایران هم از دیگر برنامه‌های ابلاغی این شـبکه‌ها به شـمار می‌رود. تحلیلگران شـبکه‌های ضد انقلاب در حرکتی همسو سـعی دارند موضوع مذاکره با آمریکا را بـه عنوان راه‌حل بحران نمایش دهند و بی‌توجه به سابقه بدعهدی، دشمنی، جنایت و صدها خیانت آمریکا علیه این ملت، راه برون‌رفت از مشـکلات اقتصادی را در دستان آمریکا وانمود کنند. برنامه‌های تحلیلی نیز به شـکلی غیر حرفه‌ای و کاملاً جهت‌دار سعی دارند تحلیل خود از وقایع اخیر را به شـکل اعتراضات ضد حکومتی نمایش دهند. یکی از مهم‌ترین خطوط مورد توجه این رسانه‌ها تمرکز بر اقشار کم‌درآمد و اصطلاحاً طبقه پایین جامعه اسـت و تلاش می‌شود این قشر را که معمـولاً در پازل طرح‌ریزی ضـد انقلاب نبوده به صحنه اعتراضات وارد کنند. در همین راسـتا می‌توان به فعالیت چند برابر ضد انقلاب در شبکه‌های اجتماعی و تولید محصولات مرکب رسانه‌ای با این محتوا اشاره داشت؛ محصولات رسانه‌ای که تمرکز خود را بر تحریک و تهییج قشـر مذکور قرار داده‌اند. این در حالی است که حوزه فعالیت شـبکه‌های ضد انقلاب فقط محدود به مسـائل اقتصادی و القای مطالبات سیاسی نبوده و در زمینه‌های دیگر برای سیاه‌نمایی تلاش می‌شود. به عنوان مثال در حوزه‌های محیط‌زیسـتی نیز عملیات روانی رسـانه‌های ضد انقلاب با تمرکز بر بحث گرما و خشکسالی کاملاً نمایان است. در این حوزه برنامه‌سازی شبکه‌های ضد انقلاب بر پایه القای بحران و سیاه‌نمایی در آینده نزدیک ایران استوار شده است. به عنوان مثال برنامه ۶۰ دقیقه بی‌بی‌سی در روز هشتم مرداد با عنوان «ارزیابی بحران خشکسـالی در ایران» به سیاه‌نمایی اغراق‌آمیز درباره وضعیت امروز ایران پرداخت. ادبیات و واژه‌های به کار رفته توسـط کارشناسان این برنامه چنیـن القا می‌کند که «بحران خشکسـالی در ایران موضوع تازه‌ای نیست. سال‌هاست همه می‌گویند بی‌آبی را جدی بگیرید حالا بحران به فاجعه تبدیل شده؛ شهر به شـهر، روستا به روستا، تالاب به تالاب و رودخانه به رودخانه خشک می‌شـوند و بی‌آب. رئیس مرکز ملی خشکسـالی و مدیریت بحران هواشناسی امروز گفته ۹۷ درصد مسـاحت ایران به خشکسـالی انباشته و بلندمدت دچار شده...». باید توجه داشت در حالی که بحران بی‌آبی امروز دامنگیر بسیاری از نقاط دنیا شده و حتی کشورهایی مانند بریتانیا نیز با این مساله دست به گریبانند، مشاهده می‌شود کارشناسان این برنامه تلاش برای گره‌زدن همه مشکلات به سوءمدیریت را در جهت ناکارآمد نشـان دادن نظام ایران در دستور کار خـود قرار داده‌اند: «مهاجـرت اقلیمی هم حرف امروز و دیروز نیسـت. سال‌هاست بسـیاری از مردم بویژه در روستاها و شهرهای کوچک به خاطر بی‌آبی و خشکسالی خانه و کاشانه خودشان را رها می‌کنند و به شهرهای دیگر می‌روند. همه می‌گویند اگر برنامه‌ریزی درستی صورت نگیرد فاجعه در راه است؛ فاجعه‌ای که به نظر می‌رسـد از برنامه‌ریزی‌های درست و نادرست پیشـی گرفته». به همین ترتیب، شبکه‌هایی مانند من‌وتو، صدای آمریکا و رسانه‌هایی مانند دویچه وله، رادیو زمانـه، ایران وایر و ... نیـز همین خط را دنبال کرده‌انـد. اما آنچه باید در این میـان مورد توجه قرار گیرد، این اسـت که اساساً مطالبات برحق مردم هیچ ارتباطی با اهداف ضد انقلاب نداشـته و صف‌بندی و فاصله‌گرفتن از سوءاستفاده‌کنندگان صحنه تجمعات اخیر باعث می‌شود مطالبات طبیعی و بر حق جامعه زودتر به نتیجه برسد و عدم توجه به هشدارهای موجود در این رابطه می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری بر جامعه وارد کند.